

نقد رویکرد ابن تیمیه در منهج السنه در باب مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت

محمد رضا باغبانزاده امشه*

محمد هادی غفاری**

چکیده

ابن تیمیه در منهج السنه با در پیش گرفتن شیوه انکار و تضعیف اسناد روایات یا منحرف کردن خطاب روایات از علی (ع) و توجه دادن آن به اشخاص دیگر، در صدد بی پایه و اساس نشان دادن نظر شیعیان، درباره مقام علمی علی (ع) برآمده است، تا جایی که در این مسیر با تکیه بر روایات جعلی و غیر واقعی، نهایت تلاش خود را کرده تا مقام علمی صحابه را بر علی (ع) رجحان دهد؛ لذا در این نوشتار بر آنیم با توجه به فراوانی منابع و ثبت وقایع تاریخی در لابه لای متون اهل سنت، حقیقت را که خلاف گفته های ابن تیمیه است، ثابت کنیم و نشان دهیم تا چه اندازه در قبال علی (ع) عناد داشته و تمام همت خود را صرف قلب و تدلیس واقعیاتی می کند که مورخان و محدثان آنها را ثبت و ضبط کرده اند.

کلیدواژه ها: امام علی (ع)، ابن تیمیه، منهج السنه، علم امام، انکار روایات.

* استادیار گروه معارف، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول) mr.baghibanzadeh@gmail.com

** مربی گروه معارف اسلامی، دانشگاه گیلان mhghaffari@guilan.ac.ir

[تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۵/۲]

مقدمه

ابن تیمیه یکی از بنیان‌گذاران اصلی مکتب سلفی است. از شاخصه‌های اصلی سلفیه، می‌توان به ظاهرگرایی و کم‌توجهی به تعقل در کتاب خدا و سنت رسول (ص) اشاره کرد. ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنه*، که در مقابله با آرای کلامی علامه حلی به نگارش درآمده است، هر گونه اندیشه شیعی در باب علم امام علی (ع) را انکار کرده و مدعی شده است امام اول شیعیان، و به تعبیر خود او رافضیان، از مقام علمی برخوردار نبوده است. لذا در این مقاله می‌کوشیم ضمن بررسی آرا و اندیشه‌های ابن تیمیه در باب مقام علمی امام علی (ع)، آن را بر اساس متون اهل سنت نقد کنیم و به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. اندیشه ابن تیمیه راجع به مقام علمی امام علی (ع) در *منهاج السنه* چیست؟
۲. چه نقدی بر اندیشه ابن تیمیه راجع به مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت وجود دارد؟

علم امام (ع) از منظر شیعیان

در باب علم امام علی (ع)، متکلمان شیعه معتقدند ایشان عالم‌ترین شخص پس از رسول خدا (ص) بوده است. آنها برای اثبات این ادعا، چنین استناد می‌کنند: علی (ع) از نظر حدس و ذکاوت بسیار قوی بود و به دلیل علاقه فراوان به یادگیری و مصاحبت همیشگی با رسول خدا (ص) به تعلیم از ایشان (ص) علاقه‌مند بود. وقتی کسی دارای این خصوصیات باشد، معلوم است که وی بعد از معلم خود داناتر از هر کسی خواهد بود. از این رو، پیامبر (ص) در حق علی (ع) فرمود: «قاضی‌ترین شما علی است»؛ و معلوم است که قضاوت به علوم بسیاری نیازمند است. تا جایی که بزرگان صحابه و تابعان در مسائلی که برای ایشان پیش می‌آمد به او مراجعه می‌کردند، سخن او را می‌پذیرفتند و از اجتهاد و رأی خود باز می‌گشتند.

از سوی دیگر، دلیل دیگری که شیعیان به آن استناد می‌کنند، گفتار آن حضرت است که فرمود: «اگر زمینه فراهم می‌شد و من بر مسند می‌نشستم، برای اهل تورات با توراتشان و برای اهل قرآن با قرآنتان و میان اهل انجیل به انجیلشان و میان اهل زبور با زبورشان داوری می‌کردم. به خدا قسم هیچ آیه‌ای نازل نشده است در شب یا روز،

نقد رویکرد ابن تیمیه در منهای السنه در باب مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت / ۷۱

دره یا کوه، مگر اینکه من بهتر از همه می دانم که درباره چه کسی و راجع به چه چیزی نازل شده است». این سخن دلالت بر آن دارد که حضرت (ع) به مجموع علوم الاهی احاطه داشته است (حلی، ۱۳۷۱: ۱۰۷).

مقام علمی امام علی (ع) در اندیشه ابن تیمیه

ابن تیمیه در منهای السنه اندیشه شیعیان درباره امام را نقل می کند و می نویسد: «امامیه مذهب خود را، از ائمه مشهور به فضل، علم، زهد و ورع می گیرند». وی در ادامه می افزاید: «از نظر شیعه، آنان کسانی هستند که علوم را به مردم آموزش می دهند» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۵/۴).

وی پس از ذکر این موضوع، در خصوص باور شیعیان درباره مقام علمی امام علی (ع) موضع می گیرد و به طرق مختلف آن را انکار می کند. وی در ابطال نظر شیعیان، که علی (ع) را عالم ترین اشخاص پس از رسول خدا (ص) می دانند، معتقد است هیچ یک از اهل سنت به این اعلیمیت اعتقاد نداشته اند و متفق القول ابوبکر و سپس عمر را عالم ترین افراد بعد از رسول خدا (ص) می دانند؛ به اعتقاد وی، اجماع هم بر این موضوع صحه می گذارد. از نظر ابن تیمیه، تنها کسی که در محضر پیامبر (ص) به قضاوت و فتوا مبادرت می کرد، ابوبکر بود. ابن تیمیه برای اثبات نظر خود، روایات متعددی از کتب صحاح را نقل می کند (همان: ۵۰۰/۷). وی در مواجهه با روایتی که رسول خدا (ص) فرمود «قاضی ترین شما علی است» و شیعیان با استناد به آن اعلیمیت امام (ع) را ثابت می کنند، می نویسد:

این حدیث اثبات نشده و سند قوی که بتوان به عنوان حجت به آن استناد کرد، وجود ندارد. هیچ کس آن را در کتب حدیثی مشهور نقل نکرده است؛ نه در کتاب های سنن و نه در کتاب های مسند، نه با سند صحیح و نه با سند ضعیف. این حدیث صرفاً از طریق کسی نقل شده که به دروغ گویی معروف است. (همان: ۵۱۲/۷).

ابن تیمیه در انکار حدیث منقول از پیامبر خدا (ص) که فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها»؛ «من شهر علم هستم و علی دروازه آن» می گوید این حدیث بسیار ضعیف و

سست است؛ لذا در جرگه احادیث دروغین قرار گرفته است (همان: ۵۱۵/۷). وی درباره روایاتی که در باب علم امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است، اشکال و آنها را رد می‌کند؛ یکی از این نمونه‌ها این آیه شریفه است: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» (الحاقه: ۱۲)؛ «گوش‌های هوشمند فراگیر، آنها را درک می‌کند». طبق روایات، این آیه در شأن حضرت علی (ع) نازل شده است. ابن تیمیه می‌گوید: «این حدیث به اتفاق و اجماع اهل علم، ساختگی است؛ زیرا خداوند از گوش شنوا، گوش شخص معینی را اراده نکرده، بلکه مراد او، نوع گوش بوده است» (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۵۲۲/۷).

وی در خصوص ذکاوت بسیار قوی و شدت حرص امام علی (ع) به تعلیم از رسول خدا (ص) می‌نویسد:

از کجا معلوم که او از عمر و ابوبکر باهوش‌تر بوده و نسبت به آن دو، در یادگیری علم رغبت بیشتری داشته است؟ در حالی که در صحیحین آمده است که رسول خدا (ص) فرمود: در امت‌های قبل از شما محدثانی وجود داشت ولی در امت من غیر از عمر کسی وجود ندارد. محدث یعنی الهام‌پذیر و او کسی است که خدا به او الهام می‌کند (همان: ۵۲۳/۷).

او در این مجال با ذکر روایات متعدد در صدد اثبات رجحان علمی دیگران برآمده است تا مقام علمی علی (ع) را کم‌ارزش جلوه دهد، تا جایی که روایتی از ابن مسعود نقل می‌کند که گفت: «وقتی عمر از دنیا رفت، من گمان کردم نُه‌دهم علم از بین رفت و مردم در یک‌دهم باقی مانده آن سهیم‌اند» (همان: ۵۲۴/۷). ابن تیمیه در نهایت نتیجه می‌گیرد در مسائلی که بین عمر و علی اختلاف وجود داشت، همانند مباحث مرتبط با زوجه حامله از متوفی و مسائل حرام، غالباً قول عمر ارجح بوده است (همان: ۵۲۵/۷). او می‌نویسد:

بدان که اهل کوفه و اصحاب ابن مسعود مثل علقمه، اسود، شریح، حارث بن قیس، عبیده سلمانی، مسروق، وزر بن حبیش، ابی وائل و دیگران، علم عمر و ابن مسعود را بر علی فضیلت دادند و اکثر اوقات، قول عمر و ابن مسعود را بر قول علی ترجیح می‌دادند (همان: ۵۲۶/۷).

شیعیان معتقدند علم علی (ع) بر دیگر صحابه برتری دارد، چراکه رسول خدا (ص)

نقد رویکرد ابن تیمیه در منهج السنه در باب مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت / ۷۳

فرمود: «آموختن علم در کودکی چون نقش بر روی سنگ می ماند»؛ و از آنجایی که علی (ع) از کودکی علوم را از محضر پیامبر دریافت کرده و خود نیز انسان کاملی بوده است علوم علی (ع) نسبت به علوم دیگران بیشتر است. وی در پاسخ به این عقیده شیعیان می نویسد:

این نیز نشان از ناآگاهی رافضیان از علم حدیث دارد، زیرا اصحاب رسول خدا (ص) ایمان، قرآن و سنت را از پیامبر (ص) می آموختند و علی نیز از این امر مستثنا نبود. این در حالی است که تا علی به سی سالگی نرسید، قرآن تکمیل نشد و این حاکی از آن است که علی بیشتر قرآن را در بزرگسالی حفظ کرده است نه در خردسالی. وانگهی، تعلیم پیامبر (ص) اختصاص به شخص واحدی نداشت بلکه هر کسی به حسب استعداد خود علوم را فرا می گرفت (همان: ۵۲۷/۷).

ابن تیمیه در واکنش به اینکه مردم از علوم علی (ع) استفاده می کردند، با پیش کشیدن نقش ابن مسعود در علوم قرآنی و جایگاه او در میان مردم، معتقد است کوفیان، ایمان، قرآن و تفسیر آن را به انضمام فقه و سنت از ابن مسعود و دیگران می آموختند و این زمانی است که علی وارد کوفه نشده بود (همان: ۵۲۷/۷). وی پا را از این فراتر می گذارد و می نویسد: «اهل مدینه و مکه، شام و بصره نیز علوم خود را از علی دریافت نکردند و آنچه از ایمان و قرآن و شریعت به یاد دارند، از نبوت آموخته اند» (همان: ۵۲۸/۷). او با وارد کردن اشکال بر عقیده شیعیان در باب اینکه علی (ع) واضع علم نحو است، می افزاید:

علم نحو از علوم نبوت نیست، بلکه معیاری است برای حفظ زبانی که قرآن به آن زبان نازل شده است. در زمان خلفای سه گانه هیچ گونه انحرافی در زبان وجود نداشت و منقول است هنگام استقرار علی در کوفه، با دستور ایشان به ابوالأسود دوئلی مبنی بر تقسیم کلمه به اسم و فعل و حرف، علم نحو بنا شده است (همان: ۵۲۸/۷).

وی با جبهه گرفتن در برابر این عقیده شیعیان که فقها به علی (ع) مراجعه می کردند، می گوید: «این دروغی آشکار است و هیچ یک از ائمه چهارگانه از فقها، به او مراجعه

نکرده‌اند» (همان: ۵۲۹/۷). وی در ادامه به تفصیل نظر خود را بیان می‌کند و با نام‌بردن از هر یک از پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت، از دیدگاه خود دفاع می‌کند و همه دیدگاه‌های شیعیان را کذب محض می‌داند.

ابن تیمیه با کذب خواندن نظر شیعیان در بازگشت علم کلام به علی (ع) استدلال می‌آورد که این بحث مخالف کتاب و سنت بوده و در میان صحابه و تابعان، احدی با استدلال به حدوث اجسام به حدوث عالم نپرداخته است. این در حالی است که علم کلام بعد از قرن اول در جهان اسلام رواج یافته است (همان: ۵/۸). او در انکار این گفتار امام (ع) که فرمود: «قبل از آنکه مرا از دست دهید از من بپرسید. از من درباره راه‌های آسمان بپرسید که من به راه‌های آسمان نسبت به راه‌های زمین آگاه‌ترم» چنین استدلال می‌کند:

علی این سخن را در مدینه، بین مهاجران و انصار نگفته است، بلکه هنگامی که او به عراق رفت این سخن را ایراد کرد و آن زمانی بود که جمعیت بسیاری به اسلام گرویده بودند و از دین اسلام اطلاع کامل نداشتند. علی نیز به عنوان امامی که باید به او مراجعه شود و به آنان تعلیم و فتوا دهد چنین سخنی را بیان کرده است (همان: ۵۶/۸).

وی در رد این دیدگاه شیعیان که عمر در قضایای متعددی به علی (ع) مراجعه کرده و اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد، می‌نویسد: «اگر صحیح باشد، این اتفاق یک بار پیش آمده و اگر غیر از علی، کسی دیگر می‌بود، قطعاً عمر به او هم اشاره می‌کرد» (همان: ۶۲/۸).

نقد افکار ابن تیمیه

با کمی دقت در گفتار ابن تیمیه به هنگام مواجهه با محاسن امام علی (ع) در باب علم، به دست می‌آید که او یا شیوه انکار را در پیش گرفته و از به‌کاربردن واژگانی چون کذب محض، برای اثبات ادعای خود استمداد جسته است، یا اینکه با ضعیف‌دانستن اسناد روایت، در صدد انکار آن برآمده، یا خطاب روایت را از علی (ع) منحرف ساخته و متوجه شخص دیگری کرده است.

نقد رویکرد ابن تیمیه در منهای السنه در باب مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت / ۷۵

ابن تیمیه، اعلمیت امام علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) را انکار و ابوبکر و عمر را جایگزین امام (ع) می‌کند. در حالی که صفحات تاریخ و متون روایی، خلاف آن را نشان می‌دهد. پیامبر (ص) خطاب به دختر خود فاطمه (س) فرمود: «اما ترضین انی زوجتک اول المسلمین اسلاماً و اعلمهم علماً» (حاکم النیسابوری، ۱۴۱۸: ۱۴۰/۳)؛ «آیا از اینکه تو را به ازدواج نخستین مسلمان و دانشمندترین آنان درآورم، خشنود نیستی؟»؛ و نیز از پیامبر (ص) نقل شده است که فرمود: «علی خازن علمی»؛ (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴: ۴۸۸/۲) «علی گنجینه علم من است». جاحظ درباره مقام علمی امام علی (ع) می‌گوید اولین خطبه‌ای که علی بن ابی‌طالب ایراد کرد چنین بود: «ما داناترین مردم هستیم و خداوند از علم خود به ما آموخت و ما به حکم خداوند حکم می‌کنیم» (جاحظ، بی‌تا: ۵۰/۲). همین مضمون نیز در کتاب *العقد الفرید* ذکر شده است (ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۱۵۷/۴). ابن‌درید درباره این سخن پیامبر (ص) که فرمود «علی عیبه علمی؛ علی خزینه علم من است» می‌نویسد:

و این کلامی موجز و مختصر از پیامبر اکرم است و چنین ضرب‌المثلی سابقه نداشته است؛ و این ضرب‌المثل می‌رساند علی (ع) به امور باطنی پیامبر اکرم (ص) دسترسی داشته که دیگران بر آن اطلاعی نداشته‌اند و این متهای مدح و ستایش علی است؛ و به تحقیق که ضمایر دشمنانش از اعتقاد به بزرگی او پر بود (ابن‌درید، ۱۳۸۴: ۳۶۹/۱).

حاکم نیشابوری از انس بن مالک نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) فرمود: «أنت تبین لأمتی ما اختلفوا فیه من بعدی؛ تو بعد از من تبیین‌کننده اختلافات امت من هستی» (حاکم النیسابوری، ۱۴۱۸: ۴۶۲۰/۳). وی در ادامه می‌نویسد: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه؛ حدیث صحیحی است و شرایط صحیح مسلم و بخاری را دارد».

هرچند ابن تیمیه می‌کوشد مقام علمی دو خلیفه نخست را بر علی (ع) برتری دهد، اما شواهد تاریخی چیز دیگری می‌گوید. شخصی از عمر درباره معنای واژه «اب» در آیه «و فاکهة و اباً» (عبس: ۳۱) پرسید. عمر گفت: «نهینا عن التعمق والتکلف» (بخاری، ۱۴۱۴: ۲۶۵۹/۶؛ حاکم النیسابوری، ۱۴۱۸: ۵۱۴/۲؛ زمخشری، ۱۴۱۵: ۲۵۳/۳؛ سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۴۱۱).

۳۱۷/۶). ابن تیمیه با پرسیدن این مسئله از شیعیان که «از کجا معلوم علی از عمر و ابوبکر باهوش‌تر بوده» در صدد تضعیف مقام علمی حضرت برآمده است. در حالی که منقول است خلیفه دوم دوازده سال طول کشید تا سوره بقره را حفظ کند و وقتی آن را حفظ شد، شتری قربانی کرد (قرطبی، ۱۹۶۴: ۳۴/۱).

ابن تیمیه با سست و ضعیف‌دانستن حدیث مشهور پیامبر (ص) که علی (ع) را دروازه علم دانست، کوشید از مقام علمی آن امام بکاهد، در حالی که متون اهل سنت به علم آن حضرت گواهی می‌دهد، به طوری که سیوطی در *تاریخ الخلفاء* (۱۵۰/۱)، غزالی در *احیاء علوم الدین* (۱۹۰/۲) و حاکم در *المستدرک علی الصحیحین* (۱۳۸/۳) به این روایت اشاره کرده‌اند. از طرف دیگر، ابن عباس می‌گوید: «لقد أعطی علی تسعة اعشار العلم، و ایم الله لقد شارکهم فی العشر العاشر؛ به علی نُه دهم علم داده شد و به خدا سوگند که او در یک دهم باقی مانده نیز با دیگران شریک است» (ابن اثیر، بی‌تا: ۱۰۹/۴؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۵: ۱۱۰۴/۳).

ابن تیمیه با تمسخر گفتار امام (ع)، که فرمود: «درباره هر چه می‌خواهید از من پرسش کنید» در صدد توجیه این سخن حضرت (ع) برمی‌آید و می‌گوید او فقط با استفاده از جایگاه رهبری که بین مردم آن زمان داشته، چنین گفتاری را بیان کرده است. این در حالی است که مشابه آن گفتار نیز از علی (ع) نقل شده است که فرمود: «سلونی فوالله لا تسألونی عن شیء یكون إلی یوم القيامة إلا حدثتکم به» (عسقلانی، ۱۳۷۹: ۵۹۹/۸؛ «به خدا سوگند تا قیام قیامت هر آنچه از من پرسید من به شما جواب می‌دهم.» «سلونی عن کتاب الله، فوالله ما من آية إلا و انا اعلم ابلیل أنزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل» (قرطبی، ۱۹۶۴: ۳۵/۱)؛ «از کتاب خدا پرسید. قسم به خدا هیچ آیه‌ای نیست در قرآن که من می‌دانم شب نازل شده است یا روز، در شهر نازل شده یا در بیابان.»

همچنین، طبری در *جامع البیان* می‌گوید: «سمعت علیا رضی الله عنه یقول لا تسألونی عن کتاب ناطق ولا سنة ماضية إلا حدثتکم» (طبری، ۱۴۱۵: ۱۸۶/۲۶)؛ «شنیدم علی (رضی الله عنه) می‌گفت هر آنچه از کتاب ناطق و سنت گذشته از من پرسید من برای شما بیان می‌کنم.» آن حضرت در حالی که زره پیامبر (ص) را به تن، شمشیرش را حمایل و عمامه آن حضرت را به سر نهاده بود بالای منبر کوفه نشست، پیراهن خود را بالا زد

نقد رویکرد ابن تیمیه در منهاج السنه در باب مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت / ۷۷

سلونی قبل ان تفقدونی، فانما بین الجوانح منی علم جم، هذا سبط العلم، هذا لعاب رسول الله، هذا ما زقنی رسول الله، زقا زقا، فوالله لو ثبتت لی وساده فجلست علیها لافتیت اهل التوراة بتوراتهم و اهل الانجیل بانجیلهم، حتی ینطق الله التوراة والانجیل فیقولان: صدق علی قد افتاکم بما انزل فی و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون (جوینی، ۱۳۹۸: ۳۴۱/۱)؛ از من پیرسید پیش از آنکه مرا از دست دهید. همانا در سینه‌ام دانش فراوان است، این صندوق دانش است، این شیره دانش رسول خدا است، این دانشی است که پیامبر خدا (ص) دانه‌دانه در سینه من قرار داده است. به خدا سوگند، اگر کرسی دانش برای من نهاده شود و من بر آن تکیه زتم هر آینه پاسخ اهل تورات را با توراتشان و پاسخ اهل انجیل را با انجیلشان می‌دهم تا اینکه خداوند تورات و انجیل را به سخن درآورد و آن دو بگویند: علی راست می‌گوید، همانا پاسخ شما را با آنچه در من نازل شده است داد، آیا شما که کتاب را می‌خوانید تعقل نمی‌کنید.

ابن تیمیه در مواجهه با روایت پیامبر (ص) که فرمود: «بهترین شما در قضاوت و داوری، علی است» معتقد است این حدیث ثابت نیست و سند محکمی ندارد که بتوان به آن استدلال کرد. به زعم او، این حدیث از طریق کسی نقل شده که به دروغ‌گویی معروف است. این در حالی است که بخاری این حدیث را در صحیح خود (۱۴۹/۵) در تفسیر آیه شریفه: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا» (بقره: ۶) نقل کرده است. همچنین، ابن بطلال در شرح صحیح بخاری (۲۴۴/۱۰)، عسقلانی در فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (۵۹۰/۱۰)، معافری در المسالك فی شرح موطأ ابن مالک (۲۴۶/۶)، ابن ادریس در الذخیره (۳۷۹/۳)، ابن سعد در الطبقات الکبری (۲۰۹/۲)، احمد بن حنبل در مسند (۱۳۱/۶)، سیوطی در تفسیر الدر المنثور (۱۰۴/۱) نقل کرده‌اند. این روایت در تاریخ ابن الوردی (۱۵۷/۱)، تفسیر قرطبی (۱۶۴/۱۵)، تاریخ ابن خلدون (۲۴۶/۱)، الملل والنحل (۱۶۳/۱)، اعلام النبوة (۱۴۲/۱) و الاستیعاب (۳۸/۳) نیز نقل شده است.

ابن تیمیه آیه «وَوَعِيَهَا أَذُنٌ وَأَعْيَةٌ؛ گوش‌های هوشمند فراگیر آنها را درک می‌کند» (الحاقه: ۱۲) را، که طبق روایات بسیاری در شأن حضرت علی (ع) نازل شده است، به اجماع اهل علم، ساختگی می‌داند. اما در منابع اهل سنت از پیامبر (ص) نقل شده است

که به علی (ع) فرمود: «یا علی إن الله أمرنی أن أدنیک، و أعلمک لتعی، و أنزلت هذه الآية (و تعیها أذن و اعیة)، فأنت أذن و اعیة لعلمی؛ ای علی، خداوند به من امر فرموده تا به تو نزدیک شوم و به تو آموزش دهم و این آیه درباره تو نازل شده و تو گوش شنوایی برای علم من هستی». همان‌گونه که ذکر شد، بسیاری از مفسران اهل سنت در تفاسیر خود به آن پرداخته‌اند، از جمله: تفسیر طبری (۳۵/۲۹)، کنز العمال (۴۰۸/۶)، حلیة الاولیاء (۶۷/۱)، تفسیر ابن‌کثیر (۶۴۷/۴) و کشف (۴۸۵/۲).

از جملات مشهوری که بارها از خلیفه دوم در باب عظمت علمی علی (ع) و ضعف علمی گوینده صادر شده، جمله «لولا علی لهلك عمر» است؛ اما ابن تیمیه در رد این نظر شیعیان که عمر، در قضایای متعددی به علی (ع) مراجعه کرده و بارها گفته است اگر علی نبود عمر هلاک می‌شد، می‌گوید اگر صحیح باشد، این اتفاق یک بار بیشتر پیش نیامده است و اگر غیر از علی، کسی دیگر می‌بود قطعاً عمر به او هم اشاره می‌کرد. در حالی که منابع تاریخی با ذکر جزئیات، دفعاتی را برشمرده‌اند که سخن «لولا علی لهلك عمر» را از عمر شنیده‌اند. اگر این خبر، باطل و مردود بود، علمای اهل سنت آن را در کتب خود ذکر نمی‌کردند؛ و همین نشانه صحت این خبر نزد آنها است. در این میان می‌توان به منابعی چون الاستیعاب (۱۱۰۳/۳) اثر ابن عبدالبر، تقریب التهذیب (۳۶۴/۱) اثر ابن حجر، شرح مقاصد (۲۹۴/۲) اثر تفتازانی، التفسیر الکبیر (۲۲/۲۱) اثر فخر رازی، و ینابیع المودة (۲۱۶/۱ و ۱۷۲/۲ و ۱۴۷/۳) اثر قندوزی اشاره کرد.

سخنانی، مشابه عبارت «لولا علی» نیز از زبان ابوبکر در منابع متعدد ذکر شده است. در این میان، منابع تاریخی عبارت «اعوذ بالله من کل معضلة لیس لها أبو الحسن» را نیز ذکر کردند. ابن اثیر در اسد الغابة (۲۳/۴)، ابن حجر در تقریب التهذیب (۲۹۶/۷)، قندوزی در ینابیع المودة (۴۰۵/۲)، ذهبی در تاریخ الاسلام (۶۳۸/۳)، ابن کثیر در البداية والنهاية (۳۹۷/۷)، خوارزمی در المناقب (ص ۹۶)، ابن قتیبه در غریب الحدیث (۲۹۳/۲)، ابن منظور در لسان العرب (۴۵۳/۱۱) از آن یاد کرده‌اند.

ابن تیمیه با توجه به شدت عنادی که با علی (ع) داشته است، با انکار مقام علمی او (ع) دیگران را در فتوادادن، بر امام (ع) ترجیح داد و یادآور شد که بعد از رسول خدا (ص) امام علی (ع) از این جایگاه ویژه محروم بوده است؛ اما تاریخ گواهی می‌دهد هنگامی که ابوبکر، مسند خلافت را از امام علی (ع) غصب کرد و در برابر فشار

نقد رویکرد ابن تیمیه در منهای السنه در باب مقام علمی امام علی (ع) بر اساس متون اهل سنت / ۷۹

اعتراضات مردم به ویژه احتجاجات علی (ع) قرار گرفت، درب خانه خود را به روی مردم بست و سپس به مسجد آمد و خطاب به مردم گفت: «اقیلونی اقیلونی فلسط بخیرکم و علی فیکم؛ مرا رها کنید، مرا رها کنید، من برتر و افضل شما نیستم در حالی که علی در میان شما است» (طبری، ۱۴۰۹: ۲/۴۵۰)؛ و نیز منقول است که عمر گفته است: «لایفتین احد فی المسجد و علی حاضر؛ هیچ کس حق ندارد با حضور علی در مسجد فتوا دهد» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۴/۱؛ خوارزمی، ۱۴۲۱: ۴۸).

ابن تیمیه با استدلال به اینکه علم کلام از قرن چهارم در جهان اسلام انتشار یافته، در صدد انکار بازگشت علم کلام به امام علی (ع) شده است، اما با توجه به سخنان آن حضرت، درمی یابیم مباحث کلامی در همان آغاز صدر اسلام رواج داشته است. در سفارشی که امام (ع) به فرزند خویش دارد به برهان اجماع عام انبیا اشاره می کند:

وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ، أَنَّهُ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رَسَلُهُ وَ لِرَأْيَتِ أَثَارِ مَلِكَةٍ وَ سُلْطَانَةٍ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ، وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ، لَا يُضَادُّهُ فِي مَلِكَةٍ اِحْدٍ وَ لَا يُزُولُ اِبْدَاءً؛ بِسَرْمِ! بَدَانِ اِكْرَافِ اِبْروردگارت شریکی بود پیامبران آن شریک به سویت می آمدند و آثار ملک و سلطنت او را دیده و به افعال و صفاتش آشنا می شدی، اما او خدایی یگانه است همان گونه که خود را وصف کرده، کسی در حکمرانی اش با او ضدیت نمی کند و هرگز از بین نمی رود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۷۷/۱۶).

و نیز از ایشان روایت شده است که فرمود: «اذا حل قضاء الله بالانسان عكس تدبيره و نكس تقديره؛ چون قضای خدای عزوجل فرود آید تقدیر خلق باطل گردد و تدبیر او برعکس شود» (جاحظ، ۱۳۷۴: ۱۴۴). همچنین منقول است که شخصی از امام (ع) پرسید آیا حرکت ما به سمت شام به قضا و قدر الاهی بوده است یا خیر؟ امام پاسخ می دهد هیچ تپه ای را بالا نرفته ای و بر هیچ دشتی پا نگذاشته ای مگر اینکه به قضا و قدر او بوده است: «روی عن أمير المؤمنين عليه السلام: أنه سأله رجل بعد انصرافه من الشام فقال: يا أمير المؤمنين أخبرنا عن خروجنا إلى الشام أبقيضاء و قدر؟ فقال له أمير المؤمنين عليه السلام: نعم يا شيخ ما علوتم تلعه ولا هبطتم بطن واد إلا بقضاء من عند الله و قدر» (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷: ۲۲۷/۱۸).

و نیز روایت کرده‌اند علی (ع) جمعی از اصحاب خود را دید که درباره مسئله عدل و جور مباحثه می‌کنند. پس بر منبر رفت و مطالب بسیار مهمی درباره فلسفه آفرینش انسان، اوامر و نواهی الهی، وعد و وعید، لذاذ و آلام دنیوی بیان فرمود. این مباحث که در اصطلاح متکلمان از آن به لطف محصل و مقرب یاد می‌شود، چنان جامعیت و اتقان دارد که اعجاب صاحب‌نظران را برانگیخته است، چنان‌که جاحظ با شنیدن آن گفته است: «هو جماع الکلام الذی دونه الناس فی کتبهم و تحاوروه بینهم؛ این جامع‌ترین کلامی است که انسان‌ها در کتاب‌های خود ضبط کرده‌اند». ابوعلی جبایی پس از شنیدن سخن جاحظ گفته است: «صدق الجاحظ هذا ما لا یحتمله الزیاده والنقصان؛ جاحظ راست گفته است؛ در خصوص این کلام، احتمال زیاده و نقصان داده نمی‌شود» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۱۷/۵).

ابن تیمیه با پیش‌کشیدن ابن مسعود در حوزه علوم قرآنی و بیان جایگاه او در میان مردم معتقد است کوفیان، ایمان، قرآن و تفسیر آن را به انضمام فقه و سنت از ابن مسعود و دیگران آموختند در حالی که در روایات متعدد از رسول خدا (ص) به علی (ع) به عنوان مصداق آیه «و من عنده علم الکتاب» (رعد: ۴۳) اشاره شده است:

عن ابی سعید الخدری قال: سألت رسول الله (ص) عن قول الله تعالی «و من عنده علم الکتاب» قال: ذاک اخی علی بن ابی طالب» (حسکانی، ۱۴۱۱: ۳۰۷/۱)؛ ابوسعید خدری می‌گوید: از پیامبر خدا (ص) درباره این سخن خدا «و من عنده علم الکتاب» پرسیدم، فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب است.

اعمش نیز از ابوصالح نقل می‌کند که او درباره سخن خداوند «و عنده علم الکتاب» می‌گوید: «او علی بن ابی طالب است که عالم به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و حلال و حرام بود»؛ «عن اعمش عن ابی صالح فی قوله تعالی: «و من عنده علم الکتاب» قال: علی بن ابی طالب، کان عالماً بالتفسیر والتأویل والناسخ والمنسوخ والحلال والحرام» (همان: ۳۰۷/۱).

نتیجه

ابن تیمیه در منهاج السنه با استمداد از شیوه انکار روایات، یا ضعیف دانستن اسناد

آنان و منحرف کردن خطاب روایت از علی (ع) و توجه دادن آن به شخص دیگر، در صدد بی پایه و اساس نشان دادن نظر شیعیان درباره مقام علمی علی (ع) برآمده است. او در این مسیر با تکیه بر تعدادی از روایات باب میل خود، کوشیده است علم دیگران را بر علم علی (ع) رجحان دهد؛ و روایات مشهوری که در باب علم امام (ع) از پیامبر (ص) نقل شده را انکار کند. او با ضعیف دانستن روایت رسول خدا (ص) که علی را دروازه علم پیامبر دانست، در سند گفتار دیگری از پیامبر (ص) درباره امیر مؤمنان تشکیک کرد؛ روایتی که در آن علی را قاضی ترین افراد صحابه دانست. این در حالی است که روایت مزبور را بخاری در صحیح و همچنین شارحان صحیح نقل کرده اند.

وی از روی لجاجت، سخن مشهور و کثیرالنقل «اگر علی نبود عمر هلاک می شد» را به سخره گرفته و به این سخن خلیفه دوم که گفته بود هر گاه علی در مسجدی حضور یابد کسی حق فتوا ندارد، وقعی نمی نهد. اما این سخنان به حدی در تاریخ تکرار شده که انکار آنها میسر نیست. وی در مسیر خود، با پیش کشیدن تعدادی از صحابه و تلاش برای اثبات رجحان علمی آنان بر علی (ع) عنادش با علی (ع) را به نمایش گذاشت؛ اما با توجه به فراوانی منابع و ثبت وقایع تاریخی در خلال متون اهل سنت، خلاف گفته های ابن تیمیه اثبات می شود و می بینیم که او تا چه اندازه، تمام همت خود را صرف قلب و تدلیس واقعیاتی می کند که مورخان و محدثان به ثبت و ضبط آن مبادرت کرده اند. جالب اینکه ابن تیمیه برای اثبات نظر خود به صحاح ارجاع می دهد، اما روایاتی از صحاح را که در باب مقام علمی امام است و با اندیشه وی منطبق نیست، با دیده اغماض می نگرد و به تضعیف یا رد آن رأی می دهد که بیانگر شدت کینه توزی وی به ساحت علی (ع) است.

منابع

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید (١٤٠٤). شرح نهج البلاغه، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثانية، ج ١، ٢، ١٢، ١٦، ١٨.

ابن اثیر (بی تا). اسد الغابة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٤.

ابن ادريس، شهاب الدين احمد (١٩٩٤). الذخيرة، تحقيق: محمد حجي، بیروت: دار الغرب، ج ٣.

ابن الوردی، زین الدین (١٤١٧). تاریخ ابن الوردی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ١.

ابن بطالہ علی بن خلف (١٤٢٣). شرح صحیح بخاری، ریاض: مکتبة الرشد السعودیة، ج ١٠.

ابن تیمیة الحرانی، أحمد بن عبد الحلیم (١٤٠٦). منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة،

محقق: محمد رشاد سالم، بی جا: جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة، ج ٤، ٧، ٨.

ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی (١٣٧٩). فتح الباری فی شرح صحیح البخاری،

بیروت: دار المعرفة، ج ١٠.

ابن حجر العسقلانی، شهاب الدین أحمد بن علی (١٤١٦). تقریب التهذیب، بیروت: مؤسسة الرسالة،

ج ١، ٧.

ابن حنبل، احمد (١٤١٥). مسند احمد بن حنبل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ج ٦.

ابن درید، ابی بکر محمد بن حسن (١٣٨٤). ترتیب جمهرة اللغة، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة، ج ١.

ابن سعد، محمد (١٤١٠). طبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ٢.

ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله محمد (١٤١٥). الاستیعاب فی اسماء الاصحاب، بیروت: دار الکتب

العلمیة، ج ٣.

ابن عبد ربه، ابو عمر (١٤٠٤). العقد الفريد، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ٤.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (١٤١٣). البداية والنهاية، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ٧.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (١٤٠٦). تفسیر ابن کثیر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ٤.

ابن منظور، محمد بن مکرم (١٩٩٥). لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی: مؤسسة التاریخ

العربی، ج ١١.

اصفهانى، أبو نعیم أحمد بن عبدالله (بی تا). حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ١.

بخاری، محمد بن اسماعیل (١٤١٤). صحیح بخاری، دمشق: دار ابن کثیر، الطبعة الخامسة، ج ٥، ٦.

تفتازانی، مسعود بن عمر سعد الدین (١٩٩٨). شرح المقاصد، بیروت: عالم الکتب، ج ٢.

جاحظ، عمرو بن بحر (١٣٧٤). مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب، شرح: رشید وطواط،

تهران: انتشارات نهج البلاغه.

جاحظ، عمرو بن بحر (بی تا). البیان والتبيين، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ٢.

جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد (١٣٩٨). راند السمطين، بیروت: مؤسسة المحمودی للطباعة والنشر،

- حاکم النیسابوری، ابو عبدالله (۱۴۱۸). *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار المعرفة، ج ۲، ۳.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱). *شواہد التنزیل*، قم: مجمع احیاء الثقافۃ الاسلامیة، ج ۱.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۱). *باب حادی عشر*، شرح: فاضل مقداد، ترجمہ: عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- خوارزمی، الموفق بن أحمد بن محمد المکی (۱۴۲۱). *المناقب*، بی جا: مؤسسة النشر الاسلامی.
- ذہبی، شمس الدین (۱۴۰۸). *تاریخ الاسلام*، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۳.
- رازی، فخر (بی تا). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الثالثة، ج ۲۱.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر (۱۴۱۵). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*، قم: نشر البلاغة، ج ۳.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن (۱۴۱۱). *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۱، ۶.
- سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۹۵۲). *تاریخ الخلفاء*، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، مصر: مطبعة السعادة، ج ۱.
- شہرستانی، عبدالکریم (بی تا). *الملل والنحل*، بی جا: مؤسسة الحلبي، ج ۱.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ تفسیر الطبری*، بیروت: دار الفکر، ج ۲۹.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، بی جا: مکتب النشر الثقافۃ الاسلامیة، ج ۲.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*، بیروت: دار المعرفة، ج ۲.
- قرطبی، ابو عبدالله (۱۹۶۴). *تفسیر قرطبی (الجامع لاحکام القرآن)*، تحقیق: أحمد البردونی و ابراهیم أطفیش، قاهرہ: دار الکتب المصریة، ج ۱، ۱۵.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۱۷). *ینابیع المودة*، قم: منشورات شریف رضی، ج ۱، ۲.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۵.
- المعافری، محمد بن عبد الله (۱۴۲۸). *مسالك فی شرح موطأ مالک*، شرح: محمد بن الحسین السلیمانی و عائشة بنت الحسن السلیمانی، بی جا: دار العرب الاسلامی، ج ۶.
- نیآوردی، ابوالحسن (۱۹۸۷). *اعلام النبوة*، بیروت: دار الکتب العربی، ج ۱.
- ہندی، علی المتقی ابن حسام الدین (۱۳۶۴). *کنز العمال*، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة، ج ۶.